

نقش گروه‌های فشار صهیونیستی در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا (مطالعه موردی دولت اوباما)

سیدسعید صادقی^۱
داریوش هادی^۲

چکیده: در سال ۲۰۱۰، اوباما پس از ۱۶ ماه گذر از دوران ریاست جمهوری، راهبرد امنیت ملی دولت خود را صادر کرد و در آن به ترسیم سیاست‌های آمریکا نسبت به مسائل داخلی و خارجی پرداخت. از آنجا که بعد از پایان جنگ سرد، خاورمیانه در قلب سیاست خارجی آمریکا قرار دارد بخشی از سند راهبرد امنیت ملی آمریکا با عنوان "پیشبرد صلح، امنیت و فرصت در خاورمیانه بزرگ‌تر" مربوط به این منطقه است. در این بخش اولین موضوعی که به آن اشاره شده تأمین امنیت رژیم صهیونیستی بوده و از اسرائیل به عنوان متحد استراتژیک خود نام برده است و در ادامه نیز به مبارزه با گروه‌های مقاومت و مخالفت با مسئله انرژی هسته‌ای ایران تأکید شده که به نوعی تکرار سیاست‌های بوش در منطقه است. سؤال اصلی مقاله این است که با توجه به شعار تبلیغاتی اوباما تحت عنوان "تغییر"، چرا وی نتوانست در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا تغییر ایجاد کند؟ در پاسخ به این سؤال در پی اثبات این فرضیه هستیم که بنیادهای سیاست خارجی آمریکا تقریباً ثابت است و مهم نیست چه فردی مسئولیت سیاست خارجی را در اختیار داشته باشد. این امر به‌ویژه در مورد سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا بیشتر صدق می‌کند. سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا متأثر از گروه‌های فشار طرفدار رژیم صهیونیستی است. بنابراین، سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا و حمایت از اسرائیل یک سیاست دائمی و پایدار است و با تغییر رئیس جمهور تغییر نمی‌کند.

واژگان کلیدی: خاورمیانه، خاورمیانه بزرگ‌تر، راهبرد امنیت ملی، سیاست خارجی، اوباما، گروه فشار رژیم صهیونیستی.

۱. آقای سیدسعید صادقی، کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای (آمریکای شمالی)، دانشگاه تهران

sss.sadeghi2@gmail.com

۲. آقای داریوش هادی، کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای (آمریکای شمالی) دانشگاه تهران

darioushhadi@yahoo.com

۱. مقدمه

در آمریکا براساس قانون سال ۱۹۸۶، هر رئیس جمهوری موظف است سالانه سند راهبرد امنیت ملی را تدوین و عرضه کند. اوباما نیز به‌عنوان چهل و چهارمین رئیس جمهور آمریکا پس از ۱۶ ماه گذر از دوران ریاست جمهوری در ۷ خرداد ۱۳۸۹ (۲۷ مه ۲۰۱۰) سند راهبرد امنیت ملی آمریکا را صادر کرد. این سند معمولاً متن کتبی موضعی است که رؤسای جمهور آمریکا در قبل و بعد از انتخابات اعلام می‌کنند و نشان‌دهنده اصول و اولویت‌های رئیس جمهور آمریکاست. رؤسای جمهور آمریکا، راهبرد امنیت ملی را برای دستیابی به هدف‌ها و اولویت‌های ایالات متحده به کار می‌گیرند (Young, 2010).

راهبرد امنیت ملی آمریکا بیانیه گسترده‌ای از اهداف سیاست خارجی برای نشان‌یابی کلید تهدیدهای بین‌المللی علیه رفاه آمریکا است (Lafranchi, 2010). بررسی راهبردهای امنیتی و نظامی آمریکا این مسئله را آشکار می‌کند که در دوران جنگ سرد، آمریکا بیشتر درگیر با شوروی و کمونیسم بود و راهبرد آن کشور بیشتر مبتنی بر بازدارندگی هسته‌ای، رقابت تسلیحاتی و سد نفوذ^۱ بود (Ambrose, 1984: 46). اما با فروپاشی شوروی شاهد تغییر و تحول در ساختار نظام بین‌الملل هستیم که بر مبنای آن راهبرد آمریکا نیز تغییر می‌کند. بعد از پایان جنگ سرد حضور مستقیم و پر حجم آمریکا در مجموعه امنیتی خاورمیانه و زیر سیستم امنیتی خلیج فارس به عنوان یکی از راهبردهای امنیتی و نظامی آمریکا مطرح می‌شود. به عبارتی، بعد از جنگ سرد مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای مانند خاورمیانه و خلیج فارس در سیاست خارجی آمریکا اهمیت پیدا می‌کنند (بوزان، ۱۳۸۸: ۱۱۰). این نوشتار که نکته تمرکز آن دو سال اول ریاست جمهوری اوباما (۲۰۰۸-۲۰۱۰) است با هدف تحلیل و شناخت سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا، درصد بررسی جایگاه خاورمیانه در راهبرد امنیت ملی آمریکا (۲۰۱۰) و سیاست خارجی اوباما و نقش گروه‌های فشار صهیونیستی در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا است.

در قرن ۲۱ منطقه خاورمیانه پرتنش‌ترین منطقه جهان بوده است و عناصر و عوامل موجود در این منطقه زمینه‌ساز بحران، رقابت، کشمکش، درگیری‌های نظامی فزاینده و تحولات انقلابی بوده است. عناصر و عوامل زمینه‌ساز بحران در خاورمیانه را می‌توان به چند دسته تقسیم نمود: برخی از عوامل و عناصر درونی‌اند مانند تفرقه‌های

قومی، قبیله‌ای، مذهبی و انسانی؛ تغییرات جمعیت‌شناختی؛ نابسامانی جوامع و فرسایش کنترل دولت؛ بحران مشارکت سیاسی و چالش اسلام و ملی‌گرایی. ولی برخی از عوامل در سطح منطقه‌ای موضوعیت بیشتری دارند که می‌توان از اختلافات سرزمینی و مرزی، آب و محیط زیست، مسئله اعراب و رژیم صهیونیستی، تجارت مواد مخدر، تجارت اسلحه، فناوری نظامی هسته‌ای و نفت نام برد (غرایاق زندی، ۱۳۸۵: ۹).

با فروپاشی شوروی، مداخله جهانی در شکل یکجانبه‌گرایانه‌ای ظاهر شد که در آن ایالات متحده از نفوذ خود برای مهار پویش‌های امنیتی استفاده می‌کرد (بوزان، ۱۳۸۸: ۱۱۱). با این اوصاف شاهد نوعی شرایط پیچیده در منطقه خاورمیانه هستیم که این شرایط موجب دشواری تصمیم‌گیری برای حکومت‌ها در منطقه و نیز پویش امنیتی می‌شود. یکی از سازوکارهای راهبردی آمریکا، حضور غیرمستقیم ولی فعال و پرنفوذ آن در منطقه خاورمیانه است.

به همین دلیل، بعد از جنگ سرد هر یک از رؤسای جمهور آمریکا، بخشی از راهبرد امنیت ملی خود را به این منطقه اختصاص داده‌اند. ایالات متحده در موضوع امنیت خاورمیانه از زمان جنگ جهانی دوم به بعد نقش مهمی داشته است. ابتدا به انگیزه نفت، سپس به بهانه مبارزه با کمونیسم و رفته رفته از طریق رشد روابط با رژیم صهیونیستی و در کنار همه آن‌ها امروزه به بهانه مبارزه با تروریسم.

در این نوشتار تلاش می‌شود تا با روش توصیفی و تحلیلی، رویکرد راهبرد آمریکا و سیاست خارجی اوپاما نسبت به منطقه خاورمیانه و نقش گروه‌های فشار صهیونیستی در این روند بررسی شود. سؤال اصلی مقاله این است که چرا اوپاما نتوانست در طول دو سال اول ریاست جمهوری، سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا را تغییر دهد؟ فرضیه مقاله مبتنی بر این است که سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا بعد از دهه ۱۹۶۰ به طور قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر گروه‌های فشار لابی صهیونیستی قرار دارد. این گروه‌ها در هر مسئله مربوط به منطقه خاورمیانه اولویتشان تأمین منافع اسرائیل است که با ابزارها و امکانات متنوع به این هدف نایل می‌شوند و نمونه‌های آن را در مسائل راهبردی و امنیتی مختلف منطقه از جمله مناقشه فلسطین و رژیم صهیونیستی، جنگ عراق، مسئله هسته‌ای ایران و... می‌بینیم. در واقع می‌توان از نفوذ همه‌جانبه گروه فشار صهیونیستی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا با عنوان یکی از اصول و بنیان‌های سیاست خارجی آمریکا نام برد که این اصول ثابت و تغییرناپذیر است و با روی کار آمدن رؤسای جمهور از احزاب دموکرات و جمهوری خواه تغییر نمی‌کند.

آمریکا بعد از دهه ۱۹۶۰ بی‌وقفه از رژیم صهیونیستی حمایت همه‌جانبه به عمل آورده ولیکن باید اذعان کرد که حمایت از اسرائیل در منطقه به نفع آمریکا نبوده و

موجب کاهش محبوبیت آن نزد افکار عمومی جهانی به‌ویژه افکار عمومی مسلمانان شده و چهره حقوق بشری آمریکا را نیز مخدوش کرده است. از سوی دیگر، باید اشاره کرد که با در نظر گرفتن شعار تبلیغاتی اوباما مبتنی بر تغییر، تغییر اساسی قابل مشاهده نیست و در سند ۵۲ صفحه‌ای راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۰ در بخش مربوط به خاورمیانه، اولین مسئله‌ای که اوباما به آن اشاره کرده تعهد به تأمین امنیت اسرائیل است. با وجود متغیر قوی گروه فشار صهیونیستی، سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در جهت برقراری صلح تغییر نخواهد کرد و فرایند صلح هم در حالت بن‌بست خواهد بود، مگر این که آمریکا نفوذ گروه فشار صهیونیستی را از طریق مقابله گروه فشار دیگر تضعیف کند، از حمایت از اسرائیل دست بردارد و با آن مثل یک کشور عادی برخورد کند (میرشایمر و والت، ۱۳۸۸: ۳۳۶). در این صورت می‌توان به حل مناقشه بین اسرائیل و فلسطین و پیشرفت فرایند صلح منطقه خاورمیانه امیدوار بود.

۲. چارچوب نظری

چارچوب نظری این مقاله را می‌توان براساس نظریه "پلورالیسم سیاسی" تحلیل کرد. فرض اصلی دیدگاه پلورالیسم سیاسی که به بررسی رابطه قدرت دولتی با مجموعه گروه‌ها و نیروهای اجتماعی می‌پردازد، تکثر و تنوع منابع قدرت است. بر مبنای این الگو، قدرت سیاسی، فرایند پایان‌ناپذیر رقابت و سازش میان نیروهای مختلفی است که نماینده علایق و منافع اجتماعی گوناگونی مانند گروه‌های صنعتی و تجاری، جنبش‌های کارگری، گروه‌بندی‌های قومی، مذهبی و... هستند (بشیریه، ۱۳۸۸: ۶۵). در ایالات متحده آمریکا نیز قدرت سیاسی با در نظر گرفتن ساختار سیاسی پلورالیستی، توزیع شده و غیرمتمرکز است. این امر موجب شده است تا جریان‌ها و تشکل‌های پرنفوذ مانند لابی‌های صهیونیستی بتوانند روند پیچیده تصمیم‌گیری سیاسی در آمریکا را تحت‌تأثیر قرار دهند. ضروری است به سیاست در آمریکا از منظر پلورالیستی نگریست. در آمریکا "گروه" است که واحد مهم سیاسی را تشکیل می‌دهد. با این حال، این نیز صحیح است که آن گروه‌هایی که بیشترین منابع را در اختیار دارند به‌ویژه منابع مالی، احتمال موفقیت بیشتری را در یک مبارزه بین گروهی دارند (وایل، ۱۳۸۸: ۱۵۳-۱۸۰). بنابراین، یکی از لوازم درک سیاست خارجی آمریکا شناخت عینی و واقع‌بینانه علل و عوامل قدرت صهیونیست‌ها در ساختار پلورالیستی آمریکا و چگونگی عملکرد "گروه فشار" پرنفوذ آن‌ها در آن کشور است. گروه‌های فشار صهیونیستی باتوجه به پایگاه اقتصادی قدرتمند و تسلط بر رسانه‌ها، یکی از نیروهای تأثیرگذار در تدوین سیاست داخلی و خارجی آمریکا هستند که هم در حزب جمهوری خواه و هم در حزب دموکرات

از نفوذ زیادی برخوردارند. این گروه‌ها، آن چنان در دستگاه دولت ایالات متحده قدرت گرفته‌اند که سیاست آمریکا در خاورمیانه بدون تأیید آن‌ها طراحی و اجرا نمی‌شود. آن‌ها سعی می‌کنند سیاست خارجی آمریکا را به سمتی سوق دهند که باعث نزدیکی هر چه بیشتر ایالات متحده به رژیم صهیونیستی گردد.

۳. نقش گروه‌های فشار صهیونیستی در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا

از دیدگاه جان میرشایمر استاد دانشگاه شیکاگو و استیون والت استاد دانشگاه هاروارد، گروه فشار اسرائیلی یک لابی مثل بقیه لابی‌هاست که کار حمایت از منافع رژیم صهیونیستی را به خوبی انجام می‌دهد و موفق شده سیاست خارجی آمریکا را مطابق با خواست خود شکل دهد. با توجه به فعالیت‌های گسترده لابی هوادار رژیم صهیونیستی، هیچ سیاستمداری در ایالات متحده برخلاف منافع این رژیم و برخلاف مواضع لابی‌های هوادار آن صحبت نخواهد کرد. چون این کار باعث حذف او از سیستم سیاسی ایالات متحده می‌شود. در نتیجه، ایالات متحده تقریباً در همه موارد و بی‌قیدوشرط از رژیم صهیونیستی حمایت می‌کند حتی اگر این کار برخلاف منافع ملی ایالات متحده باشد. از دیدگاه این دو استاد دانشگاه‌های آمریکا، نفوذ گروه‌های فشار اسرائیلی بر کنگره و دستگاه سیاست خارجی آمریکا به حدی است که اگر قانونی مخالف منافع ملی آمریکا ولی موافق نظر اسرائیل و گروه فشار آن باشد تصویب می‌شود (میرشایمر و والت، ۱۳۸۸: ۳۶۳).

با نگاه تاریخی می‌توان فهمید که تقریباً تمامی رؤسای جمهوری ایالات متحده با شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی پس از سال ۱۹۶۷ مخالف بوده‌اند اما تاکنون هیچ رئیس جمهوری نتوانسته است چنان فشاری بر رژیم صهیونیستی وارد آورد که دست از این اقدام بردارد. شاید برخی بگویند که اوپاما با رؤسای جمهور پیشین فرق دارد، اما دلیلی ندارد که چنین ادعایی پذیرفته شود. در جریان مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۰۸ اوپاما مدام از نرمش در برابر رژیم صهیونیستی سخن می‌گفت و روابط ویژه ایالات متحده با این رژیم را می‌ستود. یک ماه پیش از این که وی قدرت را در دست بگیرد جنگ ۲۲ روزه پیش آمد، اما اوپاما در برابر جنایات صهیونیست‌ها علیه مردم غزه سکوت پیشه کرد. پس شاهدهی نیست تا قائل به تفاوت اوپاما با اسلافش باشیم. البته رؤسای جمهور جدیدی که به کاخ سفید راه می‌یابند تقریباً در ماه‌های اول، تغییرات در سیاست خارجی را مدنظر قرار می‌دهند. آن‌ها اعلام می‌کنند که درصدد تغییر در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا هستند اما در سال‌های بعدی با مشاهده نفوذ گسترده گروه فشار صهیونیستی از این موضع عقب‌نشینی می‌کنند.

۳-۱. عوامل و عناصر قدرت صهیونیست‌ها در آمریکا

۱. قدرت مالی و سرمایه‌داری: از اوایل قرن بیستم صهیونیست‌ها به علت امکانات اقتصادی و مالی خود، به طبقه مسلط اقتصادی آمریکا تبدیل شده‌اند و به‌خاطر همین موقعیت اقتصادی، توانسته‌اند در بسیاری از عناصر تصمیم‌گیرنده سیاسی آمریکا مانند کنگره، کاخ سفید، وزارت خارجه، رسانه‌ها و افکار عمومی نفوذ پیدا کنند و در حال حاضر به راحتی نقش خود را در جهت حمایت از منافع رژیم صهیونیستی به انجام می‌رسانند. در ایالات متحده هدایت افکار عمومی آمریکا در سطح وسیعی به منابع مالی و اقتصادی وابسته است و ثروت بی حد و حصر صهیونیست‌ها، باعث می‌شود تا نامزدهای انتخاباتی با آنان ارتباط نزدیک پیدا کنند و همین امر سبب می‌گردد تا در برابر خواسته‌های آنان تسلیم شوند (صفا تاج، ۱۳۸۴: ۱۱۸).

۲. مشارکت سیاسی فعال و سازماندهی‌شده: صهیونیست‌ها در آمریکا نسبت به مسائل سیاسی بسیار حساسند و سعی می‌کنند در روند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، حضور و مشارکت فعال داشته باشند. آن‌ها در غالب گروه‌های فشار سازمان یافته در نهادهای مختلف آمریکا به‌ویژه کنگره نفوذ گسترده دارند و در جریان انتخابات هم مشارکت حداکثری به انجام می‌رسانند. حدود ۸۹ درصد یهودیان در انتخابات آمریکا مشارکت فعال دارند. از این‌رو، نامزدهای ریاست جمهوری و مناصب گوناگون با ایجاد مرکز و واحد ویژه در ستاد انتخاباتی خود، برای جلب آرای یهودیان تلاش می‌کنند (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۲۸)

۳. نفوذ یهودیان بر رسانه‌های آمریکا: رسانه‌های عمده در آمریکا از قبیل تلویزیون، رادیو، اینترنت، شبکه‌های خبرگزاری و مهم‌تر از همه مطبوعات در اختیار یهودیان و مخصوصاً یهودیان صهیونیست قرار دارد. با این ابزارها، صهیونیست‌ها افکار عمومی آمریکا را کنترل می‌کنند و ذهن کودکان، نوجوانان و جوانان آمریکا را دستکاری کرده و در جهت مشروعیت رژیم صهیونیستی تلاش می‌کنند و موفق هم شده‌اند. یهودیان از اوایل قرن بیستم با آگاهی از این موضوع، به شکل شایانی در جهت اهداف جهانی خود از رسانه آمریکا استفاده می‌کنند. با در دست داشتن رسانه‌ها، آن‌ها تأثیر زیادی بر افکار عمومی آمریکا دارند و به راحتی این فکر را در اذهان مردم وارد کرده‌اند که اسرائیل مانند حضرت داوود است که توسط جالوت عرب محاصره شده است. گروه‌های فشار اسرائیل از طریق اعمال فشار بر رسانه‌های گروهی مباحث عمومی در مورد رژیم صهیونیستی را کنترل می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۳۰-۳۵).

۲-۳. حمایت ایالات متحده آمریکا از رژیم صهیونیستی

در رابطه با حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد:

۱. برخی از افراد معتقدند که حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی به این لحاظ می‌باشد که این رژیم برای ایالات متحده یک امتیاز راهبردی حیاتی است و به‌گونه‌ای اسرائیل تأمین‌کننده و حافظ منافع آمریکا در منطقه خاورمیانه می‌باشد.

۲. دیدگاه دوم حاکی از آن است که حمایت تمام عیار ایالات متحده از رژیم صهیونیستی امری اخلاقی است. زیرا آن تنها کشور منطقه است که با آمریکا "ارزش‌های مشترک" دارد. آمریکا، اسرائیل را تنها کشور دموکراتیک در منطقه می‌داند و از ارزش‌ها و باورهای آن که همسو با ارزش‌ها و باورهای آمریکایی است حمایت می‌کند.

این دو دیدگاه با تفکر منطقی سازگار نیست. اینک که جنگ سرد پایان یافته اسرائیل برای ایالات متحده به صورت تهدیدی راهبردی در آمده است. اگر در دوران جنگ سرد، اسرائیل هم‌پیمانی برای جلوگیری از نفوذ و توسعه‌طلبی شوروی بود، اما اکنون فلسفه وجودی خود را از دست داده است و دیگر نمی‌توان اسرائیل را به "بزرگ‌ترین ناو هواپیمابر ناوگان ششم آمریکا" توصیف کرد (سنیه، ۲۰۰۰: ۶۳). برای روابط بی‌چون وچرا و انعطاف ناپذیر آمریکا با اسرائیل نیز منطق اخلاقی الزام‌آوری وجود ندارد. با توجه به رفتار خشن اسرائیلی‌ها با فلسطینی‌ها در اراضی اشغال‌شده، ملاحظات اخلاقی ایجاب می‌کند ایالات متحده سیاست‌های بی‌طرفانه‌تری نسبت به طرفین اتخاذ کند و یا حتی به طرف فلسطینی‌ها بیشتر متمایل شود. با این وجود، احتمال شنیدن این نقطه‌نظر از هر آن که بخواهد رئیس‌جمهور شود یا به کنگره وارد شود غیرمحمول است.

۳. دیدگاه سوم در حمایت آمریکا از اسرائیل مربوط به گروه فشار صهیونیستی داخل جامعه آمریکاست. عامل اصلی حمایت آمریکا از اسرائیل را باید در قدرت سیاسی گروه فشار صهیونیستی جستجو کرد که فرضیه مقاله حول محور این موضوع قرار دارد. علل حمایت واقعی آمریکا از اسرائیل چیزی جز قدرت لابی صهیونیستی در شکل‌دهی به سیاست خارجی ایالات متحده نیست. نفوذ فوق‌العاده لابی طرفدار اسرائیل در سیاست آمریکا بیشتر به خاورمیانه مربوط می‌شود. این نفوذ در میان بالاترین سطوح حکومتی، جامعه تجاری، جامعه دانشگاهی و مذهبی و رسانه‌های جمعی بسیار گسترده و عمیق است. این گروه فشار یک اتحاد پراکنده از افراد و سازمان‌هاست که فعالانه تلاش می‌کنند تا سیاست خارجی ایالات متحده را در جهت منافع رژیم صهیونیستی سوق دهند. گروه‌های فشار اسرائیل در آمریکا، برقراری روابط ویژه را بین ایالات متحده

و اسرائیل تبلیغ می‌کنند. این گروه‌ها عمیقاً نگران آینده رژیم صهیونیستی هستند و مایل نیستند سیاستمداران از آن‌ها انتقاد کنند و در عوض می‌خواهند رهبران آمریکا با اسرائیل همانند ایالات پنجاهویکم خود رفتار کنند و همه‌گونه حمایت اقتصادی و سیاسی از این رژیم به عمل آورند. دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان به‌طور یکسان از نفوذ گروه فشار اسرائیل هراس دارند. آن‌ها همه می‌دانند سیاستمداری که با سیاست‌های آن گروه چالش و مخالفت کند امکان رئیس‌جمهور شدنش و یا دسترسی به هر مقام دیگری برایش ناچیز خواهد بود (میرشایمر و والت، ۱۳۸۸: ۴-۱).

حمایت اقتصادی: رژیم صهیونیستی از نظر اقتصادی خودکفا نیست و برای حفظ اقتصاد خود نیازمند کمک خارجی است. ایالات متحده کمک و حمایت فوق‌العاده‌ای برای اسرائیل فراهم می‌سازد و از سال ۱۹۸۵ تاکنون سالانه ۳ میلیارد دلار کمک بلاعوض به آن اعطا می‌کند که حدود یک پنجم بودجه کمک‌های خارجی آمریکاست. رژیم صهیونیستی بزرگ‌ترین دریافت‌کننده کمک‌های آمریکا از جنگ جهانی دوم به بعد بوده است (مارک، ۱۳۸۵: ۳۳۱). کمک‌های مستقیم آمریکا به اسرائیل در این دوره زمانی تا سال ۲۰۰۳ بیشتر از صد و چهل میلیارد دلار می‌باشد و از سال ۲۰۰۵ به بعد میزان کمک‌های مستقیم اقتصادی و نظامی به اسرائیل با احتساب کمک‌های قبلی بالغ بر ۱۵۴ میلیارد دلار است که قسمت عمده آن به صورت اهدای مستقیم است نه یک قرضه عادی. البته ایالات متحده به شیوه‌های دیگر هم کمک مادی در اختیار رژیم صهیونیستی می‌گذارد که در بودجه کمک‌های خارجی منظور نمی‌گردد. این رژیم به‌منظور پیوستن به پروژه‌های نظامی، کمک‌های اقتصادی بزرگی را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم از ایالات متحده دریافت می‌کند. بنابراین، اسرائیل در بین دریافت‌کنندگان کمک مالی از ایالات متحده، منحصر به فرد است (Levin, 2000: 13-14).

حمایت سیاسی و دیپلماتیک: از سال ۱۹۷۲ به بعد ایالات متحده ۴۲ قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه اسرائیل را وتو کرده است. این تعداد از کل وتوها توسط سایر اعضای شورای امنیت در این مدت بیشتر است. علاوه بر آن، قطعنامه‌های متعددی مبتنی بر سخت‌گیری به رژیم صهیونیستی تنظیم شده بود که به دلیل تهدید آمریکا به وتو هرگز به مرحله رأی‌گیری در شورای امنیت نرسیدند. خارج از شورای امنیت در مجمع عمومی سازمان ملل هم آمریکا به‌طور معمول از اسرائیل حمایت به عمل آورده است (میرشایمر و والت، ۱۳۸۸: ۵۰). ایالات متحده تمامی تلاش‌های بین‌المللی برای قرار دادن زرادخانه اتمی اسرائیل در دستور کار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را عقیم گذاشته است. بدین ترتیب، آمریکا به روش‌های مختلف از رژیم صهیونیستی حمایت سیاسی و دیپلماتیک به عمل می‌آورد و در برابر تلاش‌های

بین‌المللی برای محکوم کردن اسرائیل در سازمان ملل و سایر عرصه‌های بین‌المللی مقاومت می‌کند (1: Sharp, 2012).

۳-۳. کمیته امور مشترک آمریکا و اسرائیل^۱

مهم‌ترین و بانفوذترین گروه فشار صهیونیستی در آمریکا، آپیک است که در جلب حمایت عمومی آمریکاییان از اسرائیل نقش مهمی برعهده دارد. آپیک از شورای صهیونیستی آمریکا که در سال ۱۹۴۵ به وسیله کنن^۲ تأسیس شده بود توسعه پیدا کرد. در سال ۱۹۷۴ موریس آمیتای جانشین کنن شد و آپیک را به یک قدرتمند در واشنگتن تبدیل نمود. در دهه ۱۹۹۰ آپیک به‌عنوان دومین لابی مؤثر در آمریکا شناخته شد که بعد از لابی انجمن بازنشستگان آمریکا^۳ قرار می‌گرفت (تری، ۱۳۸۸: ۹۹-۱۰۷). مقر اصلی آپیک در مرکز واشنگتن دی سی می‌باشد و این موقعیت، امتیاز ویژه‌ای را برای دستیابی و دسترسی سهل‌تر به هرم قدرت به این سازمان داده است. خصوصیت مهم این کمیته، معافیت آن از مالیات است. این کمیته دارای دفاتر و مراکز منطقه‌ای در سراسر آمریکا و بیت‌المقدس می‌باشد و علاوه بر آن در ۱۰ کشور دیگر دفاتر خود را تأسیس کرده است. آپیک اعضای خود را از بین صهیونیست‌ها (یهودیان و غیریهودیان) انتخاب می‌کند که در حمایت از اسرائیل و کانالیزه کردن سیاست خارجی آمریکا در راستای منافع این رژیم اتفاق نظر دارند. از زمان ریاست جمهوری ریگان آپیک به عنوان هماهنگ‌کننده لابی‌ها در این کشور، وظیفه دفاع از اسرائیل را بر عهده دارد و سیاست‌های حمایتی از صهیونیسم را در کاخ سفید و کنگره به جلو می‌برد (لی، ۱۳۸۱: ۱۴). رسالت آپیک ایجاد اطمینان نسبت به استحکام و استمرار روابط آمریکا و اسرائیل است و فعالیت این سازمان بر دو محور استوار است: ۱. اسرائیل هر چه می‌خواهد می‌تواند انجام دهد. ۲. اسرائیل نباید مورد انتقاد قرار گیرد. آپیک یک بازیگر ستاره در واشنگتن است که تا مغز استخوان در نظام سیاسی و اقتصادی آمریکا نفوذ کرده است. در زمینه مهم‌ترین فعالیت‌های آپیک می‌توان به جلب نظر افکار عمومی جهت حمایت از رژیم صهیونیستی، تربیت نسل آینده‌ای از حامیان برای آن رژیم، توسعه روابط ایالات متحده و اسرائیل، استمرار ارائه کمک‌های نظامی و نقدی به اسرائیل، فشار به دولت آمریکا برای حمایت و دنبال کردن صلح خاورمیانه جهت تأمین منافع رژیم

1. America and Israel Public Affairs Committee (AIPAC)

2. Kenen

3. American Association of Retired Persons (AARP)

صهیونیستی، حمایت از به رسمیت شناختن بیت‌المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل و... اشاره کرد (تری، ۱۳۸۸: ۱۰۴). این کمیته فعالیت خود را نه بر پایه منافع آمریکا و مردم آن بلکه تنها بر پایه علائق و منافع صهیونیست‌ها تنظیم کرده است. دلیل عمده این که کمک نظامی سالانه آمریکا به رژیم صهیونیستی از ۱/۸ میلیارد دلار به ۲/۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۸ و به ۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ افزایش یافته است لابی‌های مؤثر آپیک می‌باشد (دیوک، ۱۳۸۴: ۱۸۹).

رهبران آپیک در واشنگتن در طول سال به‌طور منظم با نمایندگان و اعضای کلیدی کمیته روابط خارجی سنا دیدار می‌کنند. انجمن پارلمانی آن با اعضای کنگره نشست دارند و در مورد موضوعات مرتبط با رژیم صهیونیستی و خاورمیانه با آن‌ها به بحث می‌نشینند. اعضای آپیک نامزدهای انتخاباتی را بر مبنای نوع دیدگاه‌شان به رژیم صهیونیستی به عنوان خوب و بد مورد ارزیابی قرار می‌دهند و برای شکست یا پیروزی آن‌ها برنامه‌ریزی می‌کنند. آپیک سالانه یک کنفرانس برگزار می‌کند و در آن به تعیین خط‌مشی کلی کمیته می‌پردازد که در بیشتر مواقع رئیس جمهور آمریکا و نخست وزیر رژیم صهیونیستی یکی از سخنرانان مهم آن هستند. آپیک همچنین به انتشار گزارش هفتگی "خاور نزدیک" می‌پردازد و در آن به دولت جهت سیاست‌های منفی علیه اسرائیل هشدار می‌دهد. آپیک مرتباً در سایت خود گزارش‌هایی را درباره اسرائیل منتشر می‌نماید که در آن‌ها از رژیم صهیونیستی به‌عنوان دوست متحد و وفادار آمریکا حمایت می‌کند. در مقابل، اعراب و ایران با بدترین واژگان و بدترین تفاسیر یاد می‌شوند (Sores, 2007: 17).

در بحث مربوط به خاورمیانه، گروه فشار صهیونیستی آپیک در سایت خود از رژیم صهیونیستی به عنوان یک دموکراسی زنده^۱ و تنها دموکراسی منطقه خاورمیانه یاد می‌کند که در آن انتخابات آزاد، مطبوعات آزاد، آزادی مذهب، محافظت از حقوق اقلیت‌ها و سایر ویژگی‌های یک جامعه مدنی وجود دارد.^۲

در حالی که بررسی‌ها نشان می‌دهد که این امر خلاف واقع است و این ادعا از گرایش و جهت‌گیری آپیک نسبت به رژیم صهیونیستی نشأت می‌گیرد.

در مقابل، از ایران به‌عنوان یک رژیم تندرو و تهدیدی برای ثبات منطقه خاورمیانه یاد می‌کند که دهه‌ها از فعالیت تروریستی بر ضد ایالات متحده و اسرائیل و غرب حمایت می‌کند. آپیک در سایت خود، ایران و به‌ویژه رئیس جمهور ایران محمود

1. Vibrant Democracy

2. <http://www.aipac.org/~media/Publications/Policy%20and%20Politics/AIPAC>

احمدی نژاد را اولین تهدید برای موجودیت رژیم صهیونیستی می‌داند و روز به روز بر تحریم‌های سیاسی و اقتصادی آمریکا علیه ایران و مقابله با انرژی هسته‌ای ایران تأکید می‌کند. این گروه فشار مدعی است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، ایران دائماً از گروه‌های مختلف مثل حماس در فلسطین، حزب الله در لبنان و... حمایت می‌کند که به دنبال اهداف تروریستی خود هستند. اما واقعیت امر این است که اولاً، گروه‌های مقاومت در منطقه به لحاظ حفظ موجودیت و سرنوشت خودشان و به لحاظ اقدامات تجاوزکارانه رژیم غاصب صهیونیستی مبارزه می‌کنند و جمهوری اسلامی ایران نیز باتوجه به اصول سیاست خارجی خود از این گروه‌ها حمایت می‌کند. ثانیاً رژیم صهیونیستی نه تنها در منطقه ماهیت غیرقانونی و غیرمشروع دارد بلکه خود تهدیدی علیه ثبات منطقه و به عبارت دیگر غده سرطانی در منطقه به حساب می‌آید.

۴. جایگاه خاورمیانه در سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۰ آمریکا

در این نوشتار، برای تحلیل بهتر جایگاه گروه‌های فشار صهیونیستی در سیاست خاورمیانه‌ای اوباما، سند راهبرد امنیت ملی آمریکا (۲۰۱۰) را برگزیدیم. اوباما در این سند بر ایجاد خاورمیانه بزرگ‌تر براساس معیارهای آمریکا و حمایت از اسرائیل تأکید کرده که اساس طرح‌های بلندمدت آمریکا را تشکیل می‌دهد. اوباما در راهبرد امنیت ملی آمریکا (۲۰۱۰) از واژه خاورمیانه بزرگ‌تر به عنوان بخشی از راهبرد دفاعی آمریکا نام برده است. این ادعا در حالی مطرح شده که پیش از وی جورج بوش پسر اصطلاحاتی مانند خاورمیانه بزرگ و جدید را به کار برده و براساس آن نیز به جنگ‌طلبی در منطقه پرداخت که اشغال عراق و افغانستان و نیز تشدید حمایت‌ها از رژیم صهیونیستی در کنار نابودسازی مقاومت از جمله اصلی‌ترین کارکردهای آن را تشکیل می‌داد. در سند ۲۰۱۰ امنیت ملی آمریکا که از بخش‌های مختلف در رابطه با موضوعات مختلف امنیتی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تشکیل شده، اوباما در بخش‌های مختلف به منطقه خاورمیانه اشاره کرده است؛ اما بخش خاص این راهبرد با عنوان "پیشبرد صلح، امنیت و فرصت در خاورمیانه بزرگ‌تر" مربوط به منطقه خاورمیانه است. در این بخش، اولین موضوعی که اوباما به آن اشاره کرده است رژیم صهیونیستی است. از اسرائیل به عنوان دوست و متحد نزدیک و استراتژیک آمریکا یاد کرده و آمریکا را متعهد به تأمین امنیت اسرائیل نموده است.

"آمریکا دارای منافع مهمی در خاورمیانه بزرگ‌تر است که عبارتند از: همکاری گسترده در زمینه موضوعات متعدد با دوست نزدیک آمریکا یعنی اسرائیل و تعهد تزلزل‌ناپذیر امنیت اسرائیل؛ دستیابی به خواست مشروع مردم فلسطین برای داشتن

کشور؛ اتحاد گروه‌های داخلی و امنیت عراق و ترغیب دموکراسی و بازگشت این کشور به آغوش منطقه؛ ایجاد تغییر در سیاست ایران و دور کردن آن از پیگیری سلاح‌های هسته‌ای و حمایت از تروریسم و تهدیدات آن برای کشورهای همسایه و همچنین منع گسترش تسلیحاتی؛ همکاری در زمینه مبارزه با تروریسم؛ دسترسی به انرژی و ورود و ادغام خاورمیانه در بازارهای جهانی " (National Security Strategy, 2010: 27).

این بخش از راهبرد اوباما همان تکرار سیاست‌های بوش در منطقه است که از دیدگاه مؤلف سایر راهبردهای آمریکا در منطقه به این موضوع بستگی دارد. با نگرش سند راهبردی به رژیم صهیونیستی در جهت تأمین امنیت آن در منطقه که در راستای منافع ملی آمریکا است، می‌توان پیش‌بینی کرد که فرایند صلح خاورمیانه دولت اوباما هم در منطقه محکوم به شکست است. در جهت اثبات این قضیه می‌توان به مذاکرات سازش (۲ سپتامبر ۲۰۱۰) مربوط به صلح اعراب و اسرائیل و مسئله فلسطین در کاخ سفید اشاره کرد که مانند کنفرانس آنابولیس سال ۲۰۰۷ نتیجه‌ای در بر نداشت. تجربه تاریخی موقعیت صحنه فلسطین نشان داده است که انجام مذاکرات تأثیری در حل مشکل فلسطین ندارد و این مذاکرات حلقه دیگر بر زنجیره شکست‌های آمریکا در موضوع فلسطین است.

بررسی بیانات و اظهارات رئیس جمهور آمریکا نشان می‌دهد که اولاً اوباما همچنان در این منطقه رژیم صهیونیستی را اولویت اول آمریکا مطرح کرده و امنیت آن را در رأس سیاست‌های خود عنوان کرده است که به دلایل این مسئله در بخش مربوط به گروه فشار آپیک اشاره شد. ثانیاً آمریکا همچنان ادعای خود مبنی بر تقابل با جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در رابطه با حقوق هسته‌ای ایران را مطرح کرده است. ثالثاً، یکی از ارکان استراتژی آمریکا و رژیم صهیونیستی حذف گروه‌های مقاومت است و این کشور حتی کمک به فلسطین را مشروط به حذف مقاومت دانسته است. رابعاً در راهبرد امنیت ملی آمریکا روند سازش در خاورمیانه مورد تأکید قرار گرفته است. اما سیاست‌های جاری آمریکا نشان می‌دهد اوباما نیز مانند جرج بوش پسر راهبرد و سیاستی با محوریت خاورمیانه بزرگ و خاورمیانه جدید را دنبال می‌کند و تنها آن را به خاورمیانه بزرگ‌تر تغییر داده است (غفوری، ۱۳۹۱). به عبارت دیگر اوباما واقعیت نظام بین‌الملل یعنی نقش و اهمیت گروه مقاومت و تأکید افکار عمومی جهان مبنی بر مقابله با رژیم صهیونیستی را نادیده گرفته و همچنان بر سیاست‌های شکست‌خورده گذشته تأکید کرده است. اوباما برای موفقیت در روند صلح خاورمیانه باید گروه‌های مقاومت را در منطقه به عنوان عامل مهم در نظر بگیرد و خواست مردم منطقه به‌ویژه لبنان و فلسطین را مورد احترام قرار دهد. آمریکا اگر می‌خواهد به نتیجه‌ای برسد چاره‌ای جز

این ندارد که عامل مقاومت را در محاسبات خود منظور بدارد و دلیل ناکامی آمریکا هم تاکنون نادیده گرفتن این حقیقت مسلم بوده است. در غیر این صورت می‌توان پیش‌بینی کرد که همانند بوش، راهبرد امنیت ملی اوباما هم به دلیل مغایرت با واقعیت نظام بین‌الملل و حقایق موجود محکوم به شکست است. چرا که وی به دنبال تکرار سیاست‌های بوش است که ناکارآمدی آن برای همگان به اثبات رسیده است.

۵. سیاست خاورمیانه‌ای باراک اوباما (۲۰۰۸-۲۰۱۰)

منطقه خاورمیانه به‌عنوان یکی از پرچالش‌ترین حوزه‌های سیاست خارجی آمریکا مطرح می‌باشد. به‌طوری که برخی از کارشناسان معتقدند ارائه یک سیاست مشخص از سوی دولت اوباما در قبال خاورمیانه به امری دشوار تبدیل شده است. از دید ریچارد هاس^۱ رئیس شورای روابط خارجی آمریکا، چالش‌های پیش روی اوباما در منطقه خاورمیانه عبارتند از: خشونت در عراق و چالش پیش روی ارتش آمریکا، هسته‌ای شدن ایران، روند متزلزل صلح میان فلسطین و اسرائیل، روی کار آمدن دولت‌های نه‌چندان پایدار در لبنان، قدرت گرفتن گروه‌های اسلام‌گرا در سرزمین‌های فلسطینی، متزلزل شدن جایگاه آمریکا در منطقه (هاس، ۱۳۸۹). در دیدگاهی دیگر، محورهای اصلی سیاست خارجی دولت اوباما (۲۰۰۸-۲۰۱۰) در منطقه خاورمیانه را می‌توان متأثر از چالش‌های بین‌منطقه‌ای از جمله صلح خاورمیانه، تضمین انتقال انرژی، ثبات در عراق، ناآرامی در افغانستان و پاکستان، رقابت تسلیحاتی و تروریسم دانست (ره‌نورد، ۱۳۸۹: ۱۳۹).

از میان چالش‌های خاورمیانه‌ای سیاست خارجی آمریکا، آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد مناقشه فلسطین و اسرائیل است. اوباما از همان ابتدای حکومت خود اعلام داشت این مناقشه را در طول حکومت خود حل خواهد کرد تا جایی که طرفین در طول حکومت وی به صلح خواهند رسید. وی به‌منظور دستیابی به این هدف، جرج میچل (سناتور دموکرات سابق و معمار صلح بلغاست که به جنگ طولانی بین ارتش بریتانیا و ایرلند پایان داد) را به‌عنوان نماینده خود در منطقه برای حل مناقشه اسرائیل و فلسطین انتخاب کرد، اما واقعیت امر در این است که سفرهای متعدد میچل به منطقه برای حل این مناقشه نتیجه‌ای به همراه نداشته است. چرا که بحث درباره اهداف و روش‌های سیاست آمریکا در قبال این مسئله، به دلیل نفوذ بیش از حد لابی

1. Richard Hass

یهود، جهت‌گیری خاصی را دنبال می‌کند. جرج میچل نماینده اوباما در مناقشه فلسطین و اسرائیل، یکی از طرفداران اصلی صهیونیسم است که ایده و طرح قدم به قدم علیه کشور ایران را این‌چنین مطرح کرده است: از قطعنامه به تحریم، از تحریم به محاصره دریایی و از محاصره دریایی به حمله نظامی علیه ایران (Petras, 2009: 7).

نتایج بررسی سخنرانی‌ها و مواضع باراک اوباما در طول دو سال اول حکومتش حاکی از آن است که وی دیدگاه و نگرش منسجمی نسبت به مناقشه خاورمیانه و راه‌های حل و فصل آن نداشته است. اوباما هم مانند همه رؤسای جمهور سابق آمریکا، خود را متعهد به امنیت رژیم صهیونیستی می‌داند و امنیت آن را از دریچه استحکام روابط دو کشور می‌بیند. اوباما در این مورد می‌گوید: "آن‌هایی که اسرائیل را تهدید می‌کنند ما را تهدید می‌کنند". اسرائیل همیشه با تهدید روبرو است و من در کاخ سفید بی‌شک امنیت اسرائیل را تأمین خواهم کرد.^۱

تا زمانی که آمریکا چنین تعهدی به اسرائیل دارد و آن را ضامن منافع خود در منطقه می‌داند حل و فصل مناقشات منطقه به‌ویژه صلح فلسطین و اسرائیل دشوار به نظر می‌رسد. با روی کار آمدن اوباما، در طول دو سال اول حکومت وی شاهد تغییر خاص در راهبردهای آمریکا نسبت به منطقه خاورمیانه نبودیم و این کشور هم چنان بر تأمین منافع خود و تأمین امنیت رژیم صهیونیستی به عنوان متحد راهبردی خود در منطقه تأکید می‌نماید. اوباما در ابتدای ریاست جمهوری‌اش در مورد متوقف کردن سیاست شهرک‌سازی‌های غیرقانونی در زمین‌های اشغالی فلسطین به زورآزمایی با اسرائیل پرداخت. این زورآزمایی به شکست انجامید و دولت راست‌گرای نتانیاهو کوچک‌ترین توجهی به خواست اوباما در مورد توقف شهرک‌سازی نکرد. دولت اوباما تسلیم شد و از پافشاری دست کشید (دریفوس، ۱۳۸۸).

اوباما معتقد است همه اعراب و فلسطینی‌ها از جمله حزب‌الله و حماس باید حق موجودیت اسرائیل را بدون هیچ شرطی به رسمیت بشناسند. از طرف دیگر اوباما اگرچه حق موجودیت فلسطین را به رسمیت می‌شناسد و معتقد است اسرائیل باید براساس قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل متحد تا مرزهای سال ۱۹۴۷ عقب‌نشینی کند، اما با توجه به نفوذ گروه‌های فشار صهیونیستی، به‌ویژه آپیک، قادر به تحمیل نظرات خود به مقامات اسرائیلی نیست (Tristan, 2009:2). اوباما در سه سخنرانی خود ۱. سخنرانی تحلیف و شروع ریاست جمهوری ۲. پیام نروزی ۳. سخنرانی قاهره، چرخش گفتمانی خود را

1. <http://www.aipac.org/~media/Publications-old/Policy>

نسبت به دولت بوش اعلام کرد. اما این گفتمان جدید به دلیل وجود ساختارهای پیچیده و شبکه لابی‌های قدرتمند به‌ویژه لابی‌های صهیونیستی در زمینه سیاست خاورمیانه‌ای امکان‌پذیر نبوده و نمی‌تواند چرخش ناگهانی نسبت به گذشته داشته باشد (تاجیک، ۱۳۹۱). اوباما و میچل سعی کردند مذاکرات صلح خاورمیانه را احیا کنند و دو طرف منازعه را برای بازگشتن به میز مذاکرات تحت فشار قرار دهند. چندین مذاکرات با مشارکت آمریکا بین محمود عباس و نتانیاهو برگزار شد. با تمام این تلاش‌ها مذاکرات هیچ نتیجه‌ای نداشت. طرف اسرائیلی بر شهرک‌سازی در مناطق اشغالی ادامه داد و طرف فلسطینی اعلام کرد در صورتی به میز مذاکرات برمی‌گردد که شهرک‌سازی متوقف گردد. بنابراین، بن‌بست در مذاکرات صلح ایجاد شد (نصیری، ۱۳۸۹). در رابطه با این مسئله یعنی شکست اوباما طی دو سال در فرایند صلح بین طرفین، نمی‌توان با بیان یک عامل قضاوت کرد، بلکه باید اظهار کرد که چندین عامل در این مسئله مؤثرند که عبارتند از:

۱. نقش گروه فشار صهیونیستی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا: همان‌طور که ذکر شد گروه فشار صهیونیستی نفوذ بی‌سابقه‌ای در آمریکا و ساختار حکومتی آن دارد و هر گونه مخالفت و اعتراض علیه اسرائیل را در نهادهای مختلف آمریکا خنثی و بی‌اثر می‌کند. در حکومت اوباما هم یهودیان از همان ابتدا یعنی در انتخابات ریاست جمهوری، با حمایت ۷۸ درصدی از اوباما، زمینه را برای نفوذ خود فراهم آوردند و سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را در جهت تأمین امنیت و منافع اسرائیل و آرمان‌های صهیونیستی پیش بردند. تا زمانی که آمریکا سیاستی قاطع در برخورد با طرف اسرائیلی اتخاذ نکند، صهیونیست‌ها حاضر به امتیازدهی به مردم فلسطین نخواهند بود. امکان اتخاذ چنین سیاستی از سوی آمریکا به دلیل لابی‌های صهیونیستی ضعیف است.

امروزه لابی‌های صهیونیستی و لابی مسیحیان تندرو نگاه متفاوتی به منازعه خاورمیانه دارند و به قدری قدرت گرفته‌اند که کسی نمی‌تواند با بی‌توجهی از کنار آن‌ها بگذرد. در پی درگیری و بحران موقت در روابط آمریکا و اسرائیل بر سر تعلیق شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی و کرانه باختری، لابی اسرائیلی آپیک ضمن هشدار درباره موضع‌گیری‌های اوباما، از دولت آمریکا خواست برای رفع تنش با اسرائیل فوراً اقدام کند. آن‌ها این چنین تبلیغ می‌کنند که حمایت از رژیم صهیونیستی در اثر وجود لابی‌های قوی، جزء سیاست‌های دائمی آمریکا بوده و هست و فراز و نشیب در این رابطه به جدایی ختم نمی‌شود (Dement, 2009: 1).

نکته مهم این است که اوباما تا دور دوم ریاست جمهوری در مسئله حقوق مردم فلسطین سهل‌انگاری کرد. این یکی از سنت‌های رؤسای جمهور آمریکاست. هر رئیس

جمهوری در آمریکا به دنبال این است که برای دور دوم انتخاب شود و انتخاب دوباره او با نیازمند این بود که وی در برخورد با اسرائیل، گروه فشار قدرتمند صهیونیستی را ناراحت و عصبانی نکند. این مسئله هم برای بوش و هم برای کلینتون وجود داشت. این موضوعی است که اعراب و جهان از آن باخبر و نسبت به آن متنفرند. این مسئله یعنی به تأخیر انداختن موضوع فلسطین، موجب دشمنی و کینه نسبت به ایالات متحده می‌شود. او با هم به دنبال انتخاب دوباره برای دور دوم ریاست جمهوری بود و برای دستیابی به این هدف در برخورد خود با اسرائیل ملاحظه کرد (Al-Hroub, 2009: 9). بدین ترتیب، گروه فشار صهیونیستی از این طریق در شکست و بن‌بست فرایند صلح خاورمیانه تأثیرگذار می‌باشد.

۲. بی‌میلی طرف اسرائیلی: رژیم صهیونیستی به دلیل اهداف استعمارگرایانه خود در منطقه خاورمیانه، تمایل زیادی به برقراری صلح ندارد و به خاطر همین مسئله بر ادامه شهرک‌سازی در کرانه باختری تأکید می‌کند و حاضر به عقب‌نشینی از موضع خود نیست. اسرائیلی‌ها و در رأس حکومت آن سران حزب لیکود برای تحقق شرایط و خواسته‌های خود تمایل زیادی به مذاکره و تفاهم ندارند بلکه به صورت یک‌جانبه در جهت تحقق اهداف استعمارگرایانه خود قدم برمی‌دارند.

اعلام حکومت افراط‌گرای اسرائیل به ریاست بنیامین نتانیاهو مبنی بر این که توقف شهرک‌سازی منوط به شناسایی رژیم صهیونیستی به عنوان یک دولت یهودی از سوی حکومت خودگردان فلسطین می‌باشد، موجب شد بار دیگر صاحب‌نظران مسائل خاورمیانه به این نظر برسند که رژیم صهیونیستی هیچ‌گاه به‌طور واقعی خواهان صلح با اعراب و فلسطینی‌ها نیست. زیرا هر چند نتانیاهو این امر را به عنوان پیش‌شرط برای متوقف ساختن شهرک‌سازی در کرانه باختری رود اردن مطرح کرد تا طرف فلسطینی امکان ازسرگیری مذاکرات صلح را داشته باشد، در مفهوم واقعی، این اظهارات را باید دلیلی دیگر بر بی‌میلی رژیم صهیونیستی و به‌ویژه راست‌گرایان افراطی در حکومت کنونی به دستیابی به یک صلح واقعی ارزیابی کرد (حافظیان، ۱۳۸۹).

۳. روی کار آمدن حزب افراطی و راست‌گرا در اسرائیل: با روی کار آمدن حزب لیکود در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۹، رژیم صهیونیستی به ورطه اقدامات تندروانه و توقف مذاکرات سازش افتاد. حزب لیکود حزبی است که برای فلسطینی‌ها حقی قائل نیست و اسرائیل را دولت یهودی می‌داند. راهبرد امنیتی راست افراطی که حزب لیکود مهم‌ترین سبب آن به شمار می‌رود مبتنی بر حذف رقبای عربی و فلسطینی از طریق بازدارندگی و گسترش توان نظامی و سرکوب جنبش‌های مقاومت و تحت‌فشار قرار دادن رقبای منطقه‌ای تل‌آویو تدوین و طراحی شده است. راست افراطی همیشه با تشکیل

دولت مستقل فلسطینی مخالفت کرده است. رهبر حزب لیکود بنیامین نتانیاهو معتقد است تشکیل کشور فلسطین امنیت اسرائیل را با خطر مواجه خواهد کرد زیرا به محلی برای رادیکال‌ها تبدیل خواهد شد. سیاست گسترش شهرک‌سازی و محدود کردن مذاکرات صلح عربی به مسائل اقتصادی از دیگر مبانی اصولی این طیف به‌شمار می‌رود. روی کار آمدن حزب لیکود به معنای بر باد شدن تلاش‌های جریان‌های میانه‌رو مانند حزب کادیم و کار می‌باشد. (موسوی، ۱۳۸۷). روی کار آمدن حزب لیکود نشانگر شکست و فقدان امکان ویژه برای مذاکره با فلسطینی‌ها براساس ایده اوباما بود و در این حزب دیدگاه اوباما در راه‌اندازی دولت فلسطینی خریداری ندارد. در حزب لیکود ایده دو دولت در کنار هم هیچ جذابیتی ندارد و هر گامی که به تأسیس دولت فلسطین منجر شود با مانع روبرو خواهد شد. برآمدن نیروهای راست در اسرائیل مطلوب دولت اوباما نبود و این امر چالشی برای سیاست خارجی خاورمیانه‌ای وی محسوب می‌شود.

۴. مسئله شهرک‌سازی: تداوم سیاست شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی فلسطینی یکی از موانع جدی فرایند صلح بوده است. در حالی که تعداد شهرک‌های اسرائیلی در تمامی سرزمین‌های اشغالی در سال‌های نخستین دهه ۱۹۷۰ به ۳۰ عدد می‌رسید، این تعداد در حال حاضر تنها در کرانه باختری و رود اردن به ۱۲۱ شهرک رسیده است و جمعیت ۳۰۰ هزار نفری اسرائیلی را در قلب سرزمین‌های فلسطینی جای داده است. در حال حاضر، بیش از ۱۹۳ هزار اسرائیلی در قدس شرقی و ۱۷۰ هزار نفر در بلندی‌های جولان در شهرک‌ها زندگی می‌کنند. براساس تصمیمات دولت نتانیاهو پس از گذشت دوره موقت توقف ساخت شهرک (۲۶ سپتامبر ۲۰۱۰) علاوه بر ساخت ۲۵۰۰ واحدی که از پیش مجوز آن صادر شده بود ۴۵۵ واحد دیگر نیز به آن اضافه شد. با آماده شدن این واحدها، ده‌ها هزار صهیونیست به سوی کرانه باختری قدس شرقی و جولان سرازیر شدند. بدین ترتیب، مسئله شهرک‌سازی به یکی از عمده‌ترین موانع تداوم فرایند صلح تبدیل شده است. گفته‌های محمود عباس رئیس دولت خودگردان فلسطینی در پایان گفتگوهای واشنگتن، مبنی بر این که در صورت عدم توقف شهرک‌سازی وی به گفتگو با اسرائیل پایان خواهد داد خود نشانگر جدی بودن این مانع می‌باشد. اصرار رژیم صهیونیستی به ساخت واحدهای مسکونی در محله شیخ جراح در قدس شرقی خشم بسیاری از ساکنان منطقه را که به نابودی محل سکونت آن‌ها منجر خواهد شد، برانگیخته است (احمدی، ۱۳۸۹).

۵. عدم بی‌طرفی آمریکا در مذاکرات صلح و سازش: اوباما هم مانند رؤسای جمهور پیشین، یک میانجی‌گر صادق و بی‌طرف در مذاکرات صلح نیست. اقدامات آمریکا نشان می‌دهد برای آن‌ها تأمین امنیت رژیم صهیونیستی از هر مسئله‌ای مهم‌تر

است. به هر حال، اوباما برای پیروزی در دور بعد ریاست جمهوری نیازمند طرفداری لابی صهیونیستی است. با وجود اختلاف بر سر شهرک‌سازی، روابط نظامی آمریکا و اسرائیل در حال حاضر گسترده‌تر از دوران بوش است. اتحاد آمریکا با اسرائیل اتحادی بی‌نظیر است که آمریکا با هیچ کشوری چنین اتحادی ندارد (قهرمان‌پور، ۱۳۸۹).

۶. اختلاف درونی گروه مقاومت فلسطین: هم‌اکنون فلسطین عملاً دو پاره شده و نوار غزه تحت کنترل حماس و کرانه باختری تحت تسلط فتح است. اسرائیلی‌ها از این امر در مذاکرات خویش بسیار سوءاستفاده می‌کنند و هر از چند گاه ابراز می‌دارند که حکومت خودگردان نمایندگی کل مردم فلسطین را برعهده ندارد و هرگونه تعهدی که برعهده گیرد، مشخص نیست مورد پذیرش همه مردم فلسطین قرار گیرد (حافظیان، ۱۳۸۹). به هر حال، برای رژیم صهیونیستی امنیت در بالاترین جایگاه آن قرار دارد و برای فلسطینی‌ها نیز پایان اشغالگری. از یک سو، اسرائیل به رهبری نتانیاها همچنان به روند شهرک‌سازی خود ادامه می‌دهد و از سوی دیگر هم توقف کامل شهرک‌سازی پیش‌شرط فلسطینیان برای مذاکره است. بدین ترتیب، مذاکرات مستقیم اسرائیل و فلسطین که از اوایل سپتامبر ۲۰۰۹ به میانجی‌گری آمریکا شروع شده بود به خاطر دلایل مطرح‌شده در بالا به بن‌بست رسیده است. اوباما می‌خواهد به‌گونه‌ای متفاوت از سلفش جورج بوش، در خاورمیانه و در مسئله صلح فلسطین و اسرائیل عمل کند اما سیاست‌های وی نشان داد که وی خیلی با سلفش متفاوت نیست. نتیجه اقدامات هر دو رئیس‌جمهور در این راستا رکود در پیشرفت فرایند صلح خاورمیانه بوده است (<http://strategicreview.org/1389/10/09>).

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله سیاست خارجی آمریکا در دو سال اول حکومت باراک اوباما در منطقه خاورمیانه مورد بررسی قرار گرفت. نکته محوری این مقاله، تأکید بر نفوذ گروه‌های فشار صهیونیستی با نماد آپیک در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا بود. همان‌طور که ذکر شد این گروه‌های طرفدار اسرائیل در آمریکا به هیچ صورتی مایل نیستند منافع ملی رژیم صهیونیستی در منطقه به خطر بیافتد و یا اسرائیل مورد نقد قرار گیرد و حتی در بسیاری از موارد بدون در نظر گرفتن منافع آمریکا، بر منافع اسرائیل و آرمان‌های صهیونیستی تأکید و روز به روز سعی می‌کنند که اتحاد بین آمریکا و اسرائیل را تقویت کنند. گروه فشار رژیم صهیونیستی موفق شده بسیاری از آمریکایی‌ها را مجاب کند که منافع آمریکا و اسرائیل در اصل یکسان هستند. در آمریکا گروه‌های فشار و ذی‌نفع گوناگونی وجود دارند که به شکل‌های مختلف در سیاست آمریکا تأثیرگذارند اما در بین

این گروه‌ها، فعالیت هیچ گروهی مانند گروه فشار صهیونیستی در موضوعات خاورمیانه محسوس و فعال نیست و همه مقامات در کنگره و نهاد ریاست جمهوری با هر گرایش حزبی اعم از دموکرات و جمهوری‌خواه، در برنامه‌ها و تصمیمات خودشان در سیاست‌های مربوط به خاورمیانه، اولویت‌های این گروه را در نظر گرفته و به حمایت از رژیم صهیونیستی می‌پردازند. آمریکا که ادعای حمایت از حقوق بشر و احیای جایگاه خود در منطقه را سر می‌داد اکنون در موازنه‌ای چندوجهی قرار گرفته که حرکت در هر کدام از این مسیرها این کشور را در موجی از بحران قرار می‌دهد.

نفوذ گروه فشار صهیونیستی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا به‌طور یکسان و درازمدت برای آمریکا و اسرائیل زیان‌بخش بوده است. این وضعیت از یک طرف موجب طولانی شدن منازعه اسرائیل-فلسطینی شده و از طرف دیگر با نادیده‌گرفتن برنامه اتمی و نقض حقوق بشر از طرف رژیم صهیونیستی سبب می‌شود ایالات متحده در هنگام انتقاد از سایر کشورها در این زمینه ریاکار و دو رو جلوه کند و تلاش‌های آن برای تشویق اصلاحات سیاسی در سراسر خاورمیانه تضعیف شود. با بررسی و تحلیل دقیق‌تر تحولات در سطوح مختلف بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی و با گذشت بیش از سه دهه از روند مذاکرات صلح، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که تمامی راه‌کارها، مذاکرات و تفاهمات بین طرفین برای حل مناقشه تا زمانی که حقوق فلسطینی‌ها استیفا نگردد، رژیم صهیونیستی به سیاست‌های اشغال‌گرایانه خود پایان ندهد و ایالات متحده سیاست‌های جانبدارانه خود در حمایت از تل‌آویو را رها نسازد سرانجامی جز شکست نخواهد داشت.

جبهه مقاومت تبدیل به یک اصل منطقه‌ای شده که شامل مقاومت فلسطین، حزب الله لبنان، سوریه و ایران می‌باشد که با اتخاذ تدابیر واحد و همگرایی در برابر دشمن صهیونیست و مداخله خارجی در منطقه، موازنه‌ها را در منطقه تغییر می‌دهند. بنابراین، در برقراری ثبات در منطقه خاورمیانه نقش مقاومت را نباید نادیده گرفت. آمریکا و رژیم صهیونیستی باید بدانند که دیگر مردم بیدار شده‌اند و تا زمانی که سیاست‌های سلطه‌گری خود را تغییر ندهند روند افول جایگاه آمریکا در منطقه تداوم پیدا خواهد کرد. در حال حاضر، شرایط به‌گونه‌ای متحول شده است که بیشتر مردم جهان به حمایت از جبهه مقاومت روی آورده‌اند. برگزاری تظاهرات ضداسرائیلی و ارسال کمک‌های بشردوستانه به غزه و تأکید بر محاکمه سران رژیم صهیونیستی در مجامع جهانی و... را می‌توان از نشانه‌های این رویکرد دانست. رئیس‌جمهور آمریکا در ورای فشارهای لابی صهیونیستی باید به این حقایق انکارناپذیر توجه نماید.

منابع

۱. احمدی، حمید (۱۳۸۹)، "موانع کوتاه‌مدت و درازمدت فرایند صلح فلسطینی- اسرائیلی"، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
<http://fa.merc.ir/default.aspx?tabid=127&ArticleId=1053>
۲. بشیریه، حسین (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی سیاسی، چاپ هفدهم، تهران: نشر نی.
۳. بوزان، باری (۱۳۸۸)، قدرت‌ها و مناطق: ساختار امنیت بین‌الملل، ترجمه: رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. تاجیک، نصرت‌الله (۱۳۹۱)، نقش و نفوذ لابی صهیونیستی در دستگاه سیاست خارجی آمریکا، مجله الکترونیکی ویستا <http://vista.ir/article/290290>
۵. تری، جنیس (۱۳۸۸)، سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه: نقش لابی‌ها و گروه‌های ذی‌نفوذ، ترجمه: ارسلان قربانی شیخ‌نشین و رضا سیمیر، چاپ اول، نشر سمت.
۶. جعفری، علی‌اکبر (۱۳۸۸)، "اتحاد آمریکا و اسرائیل و مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه"، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۳.
۷. حافظیان، محمدحسین (۱۳۸۹)، "جمهوری یهودی اسرائیل و مذاکرات بی‌پایان صلح"، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
<http://fa.merc.ir/default.aspx?tabid=127&ArticleId=1075>
۸. دانا، سعید (۱۳۸۹)، "آمریکا در چنگال صهیونیسم"، باشگاه اندیشه.
<http://www.bashgah.net/fa/content/show/45423>
۹. دریفوس، رابرت (۱۳۸۸)، "شکست سیاست‌های اوباما در خاورمیانه"، ترجمه: پوران‌دخت مجلسی، روزنامه مردم‌سالاری.
<http://www.mardomsalari.com/template/News.aspx?NID=657141>
۱۰. دیوک، دیوید (۱۳۸۴)، بیداری من؛ ناگفته‌هایی از نفوذ یهود در آمریکا، ترجمه: مؤسسه اطلاع‌رسانی و مطالعات فرهنگی لوح و قلم، چاپ دوم، نشر تسنیم اندیشه.
۱۱. رهنورد، حمید (۱۳۸۸)، "عوامل تحول و ثبات در سیاست خارجی اوباما"، فصلنامه راهبرد، سال هجدهم، شماره ۵۱.
۱۲. رهنورد، حمید (۱۳۸۹)، "نشانه‌ها و فرایندهای سیاست خارجی اوباما"، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ۶.
۱۳. سنیه، افرایم (۱۳۸۱)، اسرائیل پس از ۲۰۰۰، ترجمه: عبدالکریم جادری، تهران: چاپ عقیلی.
۱۴. صفاتاج، مجید (۱۳۸۳)، سلطه پنهانی (سیطره نامریبی صهیونیسم بر سیاست، فرهنگ و افکار ملت‌ها)، تهران: نشر آرون.
۱۵. طباطبایی، علی (۱۳۸۲)، خاستگاه‌های قدرت یهودیان آمریکا، کتاب آمریکا ۳، مؤسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

۱۶. عطایی، فرهاد (۱۳۸۷)، "میراث جرج بوش در خاورمیانه و چالش پیش روی اوباما"، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴.
۱۷. غرایق‌زندی، داوود (۱۳۸۵)، راهبردهای امنیتی ایالات متحده در خاورمیانه، تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی.
۱۸. غفوری، قاسم (۱۳۹۱)، باج‌دهی‌های اوباما، جام‌جم آنلاین.
<http://www.jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=100818428563>
۱۹. قهرمان‌پور، رحمان (۱۳۸۹)، "معمای مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل در اجلاس واشنگتن"، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
<http://fa.merc.ir/default.aspx?tabid=127&Articled=1045>
۲۰. لی، اوبرین (۱۳۸۱)، سازمان‌های یهودیان آمریکا و اسرائیل، تهران: مؤسسه تحقیقات و انتشاراتی نور.
۲۱. مارک، کلایدر (۱۳۸۵)، "کمک‌های آمریکا به اسرائیل"، ترجمه: احسان موحدیان، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۲. موسوی، سیدمحمدرضا (۱۳۸۷)، "خاورمیانه و تحول در سیاست‌های امنیتی اسرائیل"، خبرگزاری صدای افغان.
<http://www.avapress.com/vdcg.y9nrak9utpr4a>
۲۳. نصیری، وحید (۱۳۸۹)، "اهمیت صلح خاورمیانه در سیاست خارجی اوباما"، باشگاه اندیشه
<http://www.bashgah.net/fa/content/show/51234>
۲۴. میرشایمر، جان جی و استیون والت (۱۳۸۸)، لابی اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا، ترجمه: رضا کامشاد، چاپ اول، نشر روز فرزاد.
۲۵. وایل، ام جی سی (۱۳۸۸)، سیاست و حکومت در آمریکا، ترجمه: قربانعلی گنجی، چاپ دوم، نشر قومس.
۲۶. هاس، ریچارد (۱۳۸۷)، "چالش‌های پیش روی اوباما در خاورمیانه"، ترجمه: محسن بی‌باک، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
<http://www.asnoor.ir/Public/Articles/ViewArticles.aspx?Code=187393>
۲۷. "نتیجه سیاست‌های اوباما در خاورمیانه مشابه سلفش بود"، (۱۳۸۹)، بررسی استراتژیک
<http://strategicreview.org/1389/10/09>
28. Al Heroub, Khaled, (2009), "Obama and Middle East: Palestine First", <http://www.carnegieendowment.org/publications/index.cfm?fa=view&id=22507>
29. Ambrose, Stephene E., (1984), "Rise to Globalism: American Foreign Policy Since 1938", New York: Penguin Books.
30. Dement, Peter , (2009), "Obama s Middle East Dilemmas", Panorama of the International Conjuncture Analysis.
31. Lanfranc, Howard, (2010), " Obama National Security Strategy: Is I am Not Bush Ending?", The Christian Science Monitor.

- <http://www.highbeam.com/doc/1G1-227425372.html>
32. Levin, Yuval, (2000), "American Aid to the Middle East: A Tragedy of Good Intentions". http://www.cbs.gov.il/shnaton51/st20_08a.pdf
33. Malka, Haim, (2001), "Crossroads the Future of the U.S – Israel Strategic Partnership", Washington, D.C., Center for Strategic and International Studies
34. Petras, James, (2009), "Israel Asserting Middle East Supremacy: from Gaza to Tehran".
<http://www.globalresearch.ca/israel-asserting-middle-east-supremacy-from-gaza-to-tehran/>
35. Sharp, Jeremy M., (2012), "U.S. Foreign Aid to Israel", Congressional Research Service. 7-5700
36. Soros, George, (2007), "On Israel, America & AIPAC", the New York Review.
37. Tristram, Pierre, (2009), "How Obama Can Resolve the Palestinian – Israel Conflict".
<http://middleeast.about.com/od/arabisraeliconflict/a/me090208a.htm>
38. Young. Karen D, (2010), "Obama Redefines National Security Strategy", Washington Post.
<http://www.washingtonpost.com/wpdyn/content/article/2010/05/27/AR2010052701044>
39. "Israel: a Vibrant Democracy", (2008), the American Israel Public Affairs Committee.
http://www.aipac.org/~media/Publications/Policy%20and%20Politics/AIPAC%20Analyses/Issue%20Memos/2008/04/Israel_A_Vibrant_Democracy.pdf
40. "The United States and Israel -- A Vital Alliance".(2011).), the American Israel Public Affairs Committee
<http://www.aipac.org/~media/Publications-old/Policy%20and%20Politics/AIPAC%20Analyses/Issue%20Memos/2011/US%20and%20Israel%20A%20Vital%20Alliance.pdf>
41. US. National Security Strategy 2010
www.whitehouse.gov/sites/default/.../national_security_strategy.pdf